10.22034/3.8.5

نشریه مکتب احیاء، ۳ (۸)، ۴۰-۵۵/ پاییز ۱۴۰۴

مقالهٔ پژوهشی

ارتباط زبان و معماری در بستر فرهنگ

(نمونه موردی زبان ترکی و معماری خانه‌های سنتی تبریز)

پریوش میرزامحمدی[1]
پریسا هاشم‌پور[1*]
بهزاد رهبر[2]

۱. گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران
۲. گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

واژگان کلیدی
استعارهٔ فرهنگی، خانه‌های قاجاری، زبان‌شناسی فرهنگی، ساختار کالبدی

چکیده

در مطالعات میان‌رشته‌ای، پیوند میان زبان به‌عنوان میراث ناملموس و معماری به‌عنوان میراث ملموس، یک حلقهٔ مفقودهٔ مهم برای احیای پیوندی است که فرایندهای مدرنیزاسیون آن را در معرض فراموشی قرار داده است. سازوکاری که مفاهیم زبانی را از جهان ذهنی و زبانی یک فرهنگ به کالبد معماری متجلی می‌کند، به‌شکل نظام‌مند تبیین نشده است. این پژوهش با مطالعهٔ بستر فرهنگی آذربایجان، به‌دنبال کشف این سازوکار و ارائهٔ یک مدل ملی است. استعاره‌های فرهنگی زبان ترکی (گویش تبریز) چگونه در خانه‌های سنتی دورهٔ قاجار تبریز تجلی یافته‌اند؟ هدف اصلی این پژوهش، تبیین رابطهٔ زبان و معماری در فرهنگ ایرانی است. با تحلیل استعاره‌های زبان ترکی و تطبیق آن با خانه‌های سنتی تبریز، یک مدل مفهومی با قابلیت تعمیم برای سایر بافت‌های فرهنگی ایران ارائه می‌شود. این پژوهش با رویکردی کیفی و راهبرد مطالعهٔ موردی انجام شده است. برای گردآوری داده‌ها از روش‌های اسنادی و تحلیل محتوای متون فرهنگی (فولکلور، بایاتی‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها) جهت استخراج مفاهیم زبانی، و از روش‌های میدانی و تحلیل نقشه‌ها برای بررسی نمونه‌های معماری استفاده شد. تحلیل نهایی داده‌ها با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تفسیری-تاریخی انجام شد تا پیوند میان مفاهیم انتزاعی و فرم‌های کالبدی برقرار گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مفاهیم فرهنگی در یک ساختار منسجم و سه‌لایه (باورهای بنیادین، هنجارهای اجتماعی، و تجلی کالبدی) به‌وضوح از طریق استعاره‌های زبان ترکی در معماری خانه‌های سنتی تبریز انعکاس یافته‌اند. دستاورد نهایی، ارائهٔ مدل مفهومی «جهان ذهنی (مبدأ) ← زبان (مسیر) ← معماری (مقصد)» است که این فرایند شناختی را تبیین می‌کند؛ باورهای بنیادین و هنجارهای اجتماعی (حوزه مبدأ) در قالب استعاره‌های فرهنگی زبان ترکی گویش تبریز (حوزه مسیر) تجلی یافته و برای معماران و سازندگان، به منزلهٔ نقشه‌ای راهنما عمل می‌کنند تا این مفاهیم را در عناصر کالبدی، جزئیات تزئینی و روابط فضایی عینیت بخشند. هم‌زمان، این مفاهیم برای ساکنان به منزلهٔ چارچوب معنایی و رفتاری ایفای نقش می‌کنند؛ چارچوبی که سازمان‌دهی الگوهای رفتاری و تعاملات روزمره در فضای معماری را هدایت و تقویت می‌کند (حوزه مقصد). این مدل تأکید دارد که رابطهٔ زبان و معماری دوسویه است؛ معماری نیز با فراهم‌آوردن بستر «تجربهٔ زیسته»، به بازتولید و تثبیت همان شناخت فرهنگی کمک می‌کند. نتایج این تحقیق با ارائهٔ درکی عمیق از پیوند میراث ناملموس و ملموس، می‌تواند راهنمایی برای خلق معماری هویت‌مند و فرهنگ‌محور در سطح ملی باشد.

* نویسندهٔ مسئول: ۰۹۱۴۳۱۰۹۰۴۱ ,p.hashempour@tabriziau.ac.ir

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.5]

مقدمه

معماری به‌مثابهٔ کالبدی برآمده از فرهنگ، جهان‌بینی یک جامعه را بازتاب می‌دهد و خانه‌های سنتی، متونی قابل خوانش برای درک نظام فکری و اجتماعی ساکنان خود هستند. زبان نیز به‌عنوان بنیادی‌ترین حامل فرهنگ، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به شناخت انسان از جهان ایفا می‌کند. با این حال، حلقهٔ مفقوده در مطالعات میان‌رشته‌ای، فقدان تحلیلی نظام‌مند از سازوکار نمود مفاهیم انتزاعی زبانی در معماری است. اهمیت و ضرورت این پژوهش در سه وجه نهفته است: نخست، ارائهٔ یک مدل مفهومی میان‌رشته‌ای (زبان‌شناسی فرهنگی و معماری) که از تحلیل‌های فرمالیستی فراتر می‌رود. دوم، ارتقای ارزش خانه‌های تاریخی از یک اثر صرف به یک سند زندهٔ فرهنگی از طریق رمزگشایی لایه‌های پنهان معنا. سوم، ثبت و تحلیل پیوندهای ظریف میان زبان و فضای کالبدی که در نتیجهٔ فرآیندهای مدرنیزاسیون در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند. ایران به دلیل تنوع غنی قومی-زبانی، بستری بی‌بدیل برای مطالعهٔ این پیوندهاست. پژوهش حاضر با انتخاب فرهنگ آذربایجان و زبان ترکی (گویش تبریز)، می‌کوشد مدلی تحلیلی ارائه دهد که ضمن آشکار ساختن عمق این رابطه در یک نمونهٔ موردی، به‌عنوان چارچوبی آزمون‌پذیر برای سایر بافت‌های فرهنگی ایران (مانند کردی، فارسی، گیلکی و...) نیز قابلیت تعمیم داشته باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف تبیین این ارتباط، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که «استعاره‌های فرهنگی زبان ترکی گویش تبریز چگونه در خانه‌های سنتی دورهٔ قاجار تبریز نمود یافته‌اند؟».

پیشینهٔ پژوهش

مرور ادبیات میان‌رشته‌ای زبان و معماری، مطالعات پیشین را در سه دسته اصلی طبقه‌بندی می‌کند. دستهٔ نخست با رویکرد زبان‌شناختی-نشانه‌شناختی، معماری را همچون یک «زبان» تحلیل کرده‌اند (Fischer, 1991; Hasani & Nourouzborazjani, 2018; Tavşan & Akbarzadeh, 2018). این پژوهش‌ها گرچه در تحلیل‌های ساختاری موفق‌اند، اما به ریشه‌های فرهنگی و شناختیِ مولد فرم‌ها کمتر پرداخته‌اند. دستهٔ دوم، با رویکرد پدیدارشناسانه و معناشناختی، زبان را حامل جهان‌بینی دانسته و بر نقش آن در «ادراک» و «تجربهٔ» فضا تمرکز دارند (براتی، ۱۳۸۲؛ Barati 2008, 2015; Barati et al., 2021; Pour Mehdi Ghayem Maghami, 2017)، اما اغلب در سطح نظری باقی مانده و فاقد مدل تحلیلی کالبدی‌اند. دستهٔ سوم با دیدگاهی انسان‌شناختی، ارتباط زبان و معماری را در بسترهای فرهنگی خاص بررسی می‌کنند (کبیرصابر،۱۳۹۴؛ Lakawa, 2015)، ولی معمولاً به تطبیق‌های کلی بسنده کرده و به سازوکارهای شناختی نفوذ نمی‌کنند. پژوهش حاضر با گذر از محدودیت‌های این سه رویکرد ــ تحلیل‌های صرفاً ساختاری، کلی‌گویی‌های فلسفی و تطبیق‌های سطحی ــ با تمرکز بر فرایند شناختی و به‌کارگیری «استعاره‌های فرهنگی»، مدلی مفهومی-عملیاتی برای تحلیل و رمزگشایی نمود مفاهیم زبانی در کالبد معماری ارائه می‌کند.

روش پژوهش

این پژوهش ماهیتی کیفی دارد و از روش‌های اسنادی، توصیفی، میدانی و تاریخی-تحلیلی بهره می‌برد. مبانی نظری با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا تدوین شد که به الگوی نظری تحقیق انجامید. بر اساس این الگو، مدلی عملیاتی با رویکرد توصیفی-تحلیلی طراحی گردید تا چارچوب تحلیل‌های زبانی را تعیین کند. سپس واژه‌های استعاری کلیدی در گویش ترکی تبریز از فرهنگ‌نامه‌های معتبر چون «آذربایجان دیلینین ایضاحلی لوغتی» (Akhundov, 1966/1997)، «دیوان لغات‌الترک» (Kashgari, 1074/2004)، و «لغت‌نامه جامع ائتیمولوژیک ترکی-فارسی دیل دَنیز» (Hadi, 2007) و نیز پایگاه رسمی فرهنگ لغت انجمن زبان ترکی (T.D.K sözlükleri, n.d) استخراج شدند. معیار گزینش، میزان تکرار در متون فولکلوریک و نقش بنیادین در مفاهیم فرهنگی و اجتماعی چون خانواده، دین و روابط اجتماعی بود. برای درک بافت کاربردی، فولکلور، ضرب‌المثل‌ها و بایاتی‌ها تحلیل گردید. در گام نهایی، مفاهیم زبانی استخراج‌شده از طریق تحلیل تفسیری در خانه‌های سنتی تبریز بررسی شد. این تحلیل با بهره‌گیری از نقشه‌ها، تصاویر و مشاهدات میدانی، تجلی کالبدی مفاهیم در عناصر و عملکرد فضایی خانه‌ها را آشکار ساخت (تصویر ۱). رویکرد تطبیقی-موردی پژوهش، ارتباط مستقیم میان زبان، فرهنگ و فضای ساخته‌شده را تبیین می‌کند.

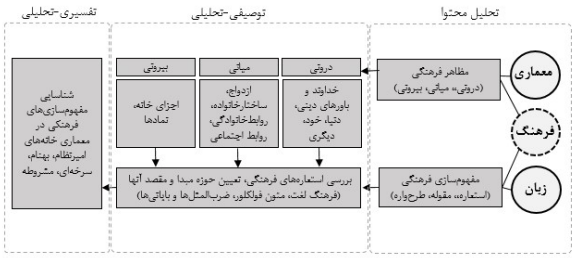

تصویر ۱. ساختار کل تحقیق.

معرفی بستر پژوهش و نمونه‌های موردی

در دورهٔ قاجار، تبریز با جایگاه دارالسلطنه و شهر ولیعهدنشین، دومین شهر مهم ایران بود (Balilan Asl, 2014). این جایگاه با اهمیت زبان ترکی (از خانواده زبان‌های آلتایی) نیز پیوند داشت؛ زبان دربار ولیعهدها که به‌عنوان زبانی اشرافی از اعتبار بالایی در میان مردم برخوردار بود (هیئت، ۱۳۶۵، ۱۸؛ مشکور، ۱۳۷۵، ۲۲۷). خانه‌های دورهٔ قاجار از آن رو برای این پژوهش انتخاب شدند که آخرین نسل معماری سنتی و حلقهٔ واسط معماری بومی و مدرن بوده و نمایندهٔ زبانی غنی و الهام‌بخش برای طراحی معاصر هستند (Rahravi, 2019). در این میان خانه‌های قاجاری تبریز به دلیل تأثیرپذیری کمتر از معماری غربی نسبت به دورهٔ پهلوی، نمونه‌هایی اصیل‌تر به شمار می‌روند (جمالی و خندانی، ۱۳۹۹، ۹). بر همین اساس چهار خانهٔ شاخص (جدول ۱) واقع در بافت تاریخی شهر (تصویر ۲)، بر مبنای معیارهایی چون تعلق به اوایل و اواسط دورهٔ قاجار، اصالت و سلامت کالبدی بالا و دسترسی مناسب برای پژوهش، به‌عنوان موارد مطالعاتی این تحقیق انتخاب شدند.

مبانی نظری

• زبان‌شناسی فرهنگی

چارچوب نظری این پژوهش بر رویکرد «زبان‌شناسی فرهنگی» استوار است که به بررسی رابطهٔ دوسویه و پویای زبان و فرهنگ می‌پردازد. این رویکرد، که در زبان‌شناسی شناختی ریشه دارد، زبان

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.]

جدول ۱. پلان و نمای نمونه‌های موردی پژوهش (خانه‌های سنتی تبریز). ماخذ: نگارندگان.

ایوان ■ راهرو ■ حیاط ■ سرداب ■ خدماتی ■
ورودی ■ طنبی ■ حوضخانه ■ اتاق ■ تجاری ■

خانه‌ها	پلان زیرزمین	پلان همکف	پلان اول	نما-مقطع
امیرنظام	–	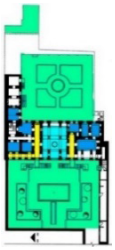	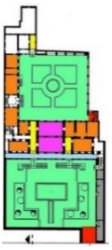	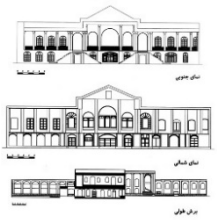
بهنام	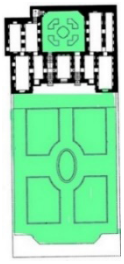	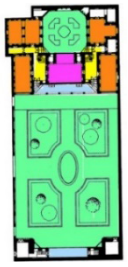	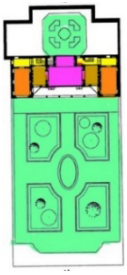	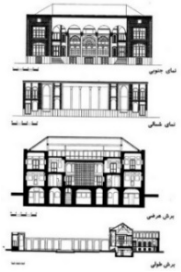
سرخه‌ای	–	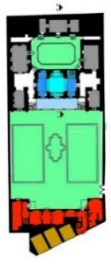	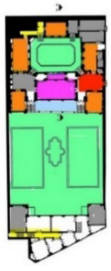	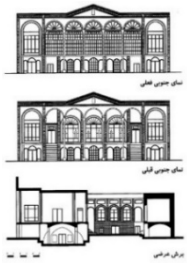
مشروطه	–	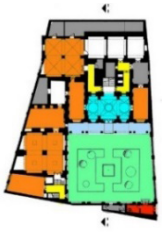	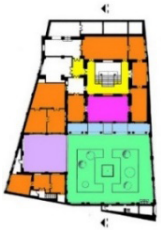	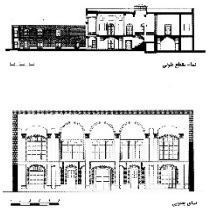

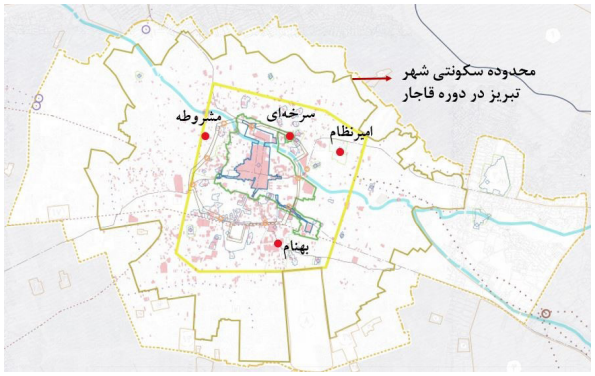

تصویر ۲. موقعیت نمونه‌های موردی در شهر تبریز. ماخذ: آرشیو اسناد اداره کل راه و شهرسازی استان آذربایجان‌شرقی.

را بازتاب‌دهندهٔ فرهنگ دانسته (Sharifian, 2011) و نقطهٔ تلاقی زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی‌ها را تحلیل می‌کند (Palmer, 1996, 5). زبان‌شناسی فرهنگی با فاصله گرفتن از دیدگاه‌های جبرگرایانه، بر نقش میانجی‌گر قوهٔ مفهومی انسان میان تجربیات فرهنگی و زبان تأکید دارد (Leuckert, 2022). شالودهٔ این تحلیل بر مفاهیمی چون «شناخت فرهنگی» به‌مثابه شناختی جمعی و فراتر از دانش فردی (Strauss & Quinn, 1997, 78) و «مفهوم‌سازی فرهنگی» استوار است (Sharifian, 2017). در نهایت، این رویکرد ابزار مفهومی لازم برای درک چگونگی بازنمایی و انتقال مفاهیم فرهنگی در زبان را فراهم می‌آورد (Frank, 2015, 493).

• مفهوم‌سازی فرهنگی

در چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی، فرهنگ به عنوان

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.5]

منبع اصلی مفهوم‌سازی از طریق ساختارهای شناختی مانند طرحواره، مقوله و استعاره در نظر گرفته می‌شود (Palmer,1996; Sharifian, 2013). این پژوهش به طور خاص بر «استعاره‌های فرهنگی» به عنوان یکی از ابزارهای تحلیلی کلیدی این رویکرد تمرکز دارد (Sharifian, 2017, 30). انتخاب این ابزار از آن جهت است که ریشهٔ تصویرسازی ذهنی انسان در فرهنگ بوده (Sharifian, 2017, 12) و استعاره‌ها به‌مثابه بازتابی از این تصویرسازی‌ها، درک عمیقی از نحوهٔ مفهوم‌سازی تجربیات مشترک یک گروه فرهنگی ارائه می‌دهند. این دیدگاه تأکید می‌کند که نه‌تنها واژگان، بلکه تمام اجزای زبان از جمله دستور، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، حامل و حافظ ارزش‌های فرهنگی یک جامعه هستند (Ter-Minasova, 2000,69) و تحلیل استعاره‌ها می‌تواند این ارزش‌های نهفته را آشکار سازد (تصویر ۳).

تصویر ۳. چارچوب نظری و تحلیلی زبان‌شناسی فرهنگی. ماخذ: شریفیان، ۲۰۱۷.

• استعاره‌های فرهنگی

ابزار تحلیلی این پژوهش، «استعاره فرهنگی»، به فرآیند مفهوم‌سازی یک حوزهٔ انتزاعی (مقصد) بر حسب یک حوزهٔ ملموس (مبدأ) اطلاق می‌شود. به‌عنوان نمونه، مفهوم‌سازی «زمان» به‌مثابه «کالا» (که می‌توان آن را خرج یا ذخیره کرد) در برخی فرهنگ‌ها رایج است. وجه تمایز کلیدی این استعاره‌ها، «فرهنگی» بودن آن‌هاست؛ به این معنا که این الگوهای مفهومی، جهان‌شمول نبوده (Sharifian, 2017, 17-18) و می‌توانند از فرهنگی به فرهنگ دیگر به طور بنیادین متفاوت باشند (Kövecses, 2010). همین ویژگی فرهنگی و غیرجهانی است که تحلیل آن‌ها را برای فهم جهان‌بینی خاص یک گروه زبانی-فرهنگی، ضروری می‌سازد. تصویر ۴ مدل‌سازی حوزهٔ مبدا و مقصد استعاره‌های فرهنگی را نشان می‌دهد.

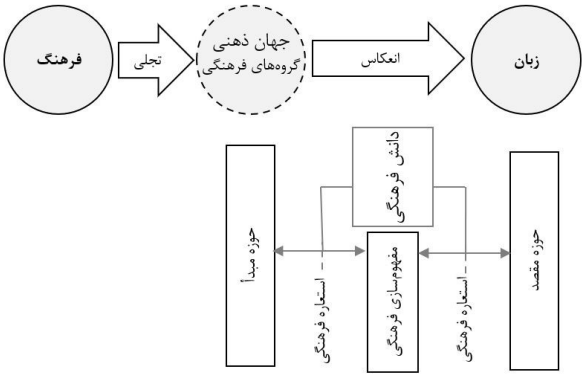

تصویر ۴. مدل‌سازی استعارهٔ فرهنگی. ماخذ: نگارندگان بر مبنای شریفیان، ۲۰۱۷.

• فرهنگ و معماری خانه

فرهنگ یکی از عوامل بنیادین شکل‌دهنده سکونت‌گاه‌های بشری و عنصر محوری در معماری است (خستو و حبیب، ۱۳۹۵، ۱-۴). معماری، به‌ویژه مسکن، نه‌تنها حاصل عوامل فیزیکی و فنی، بلکه برآیند تعامل پیچیدهٔ جهان‌بینی، سبک زندگی و نیازهای اجتماعی هر جامعه است (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹، ۱؛ معماریان، ۱۳۹۱، ۳۷۵). محیط کالبدی بازتاب الگوهای رفتاری برخاسته از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی بوده و همچون آینه‌ای از همان فرهنگ عمل می‌کند (Altman, 1975/2003; Varmaghani & Soltanzade, 2018). در همین راستا، راپوپورت (Rapoport, 2003) فرهنگ را سرچشمهٔ ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی می‌داند که مستقیماً در انتظام فضایی خانه‌ها و در پیوند با ساختار خانواده و روابط اجتماعی تجلی می‌یابد. بر این اساس، تجلی فرهنگ در معماری خانه را می‌توان در یک ساختار سه‌لایه تحلیل کرد (Yazdanfar et al., 2013).

۱. لایهٔ درونی (باورها و ارزش‌های بنیادین): این عمیق‌ترین لایه شامل باورهای انتزاعی مانند نگرش به خداوند، تواضع و قناعت است (Faramarz Gharamaleki, 2013). ۲. لایهٔ میانی (هنجارها و ساختارهای اجتماعی): این لایه به مفاهیمی چون آبروداری، مهمان‌نوازی، ساختار خانواده و روابط اجتماعی می‌پردازد (Mohamad Hoseini et al., 2021). ۳. لایه بیرونی (نمود کالبدی و نمادین): این لایه شامل تجلی فیزیکی لایه‌های درونی در اجزای معماری، تزئینات، رنگ‌ها و نمادهاست. تصویر ۵ فرایند نفوذ فرهنگ از انتزاعی‌ترین سطوح به ملموس‌ترین جنبه‌های معماری را به خوبی نشان می‌دهد.

	سطوح فرهنگ	مظاهر فرهنگ در معماری
درونی	ارزش‌ها، ادراکات، احساسات و جهان‌بینی	خداوند و باورهای دینی،دنیا، آسمان، حق، خود، دیگری، آزادی، تواضع
میانی	هنجارها، انتظارات، نظام فعالیت، بایدها و نبایدها، روابط اجتماعی	نظافت، سهم و هدیه، ازدواج، خانواده، روابط خانوادگی و اجتماعی
بیرونی	محصول، دست‌ساخته، نمادها ومحیط کالبدی	اجزای خانه، نمادها

تصویر ۵. مدل‌سازی ارتباط فرهنگ و معماری. ماخذ: نگارندگان

چارچوب نظری این پژوهش بر این فرضیه استوار است که زبان و معماری دو تجلی موازی از جهان‌بینی فرهنگی یک جامعه هستند. رابط میان این دو حوزه، نظام مفهومی انسان است که تجارب فرهنگی را از طریق «استعاره‌های‌فرهنگی» سازماندهی و بیان می‌کند. از این رو می‌توان با استفاده از ابزار زبان‌شناسی فرهنگی (تحلیل استعاره)، به رمزگشایی لایه‌های معنایی معماری (مدل سه‌لایه فرهنگی) پرداخت. به عبارت دیگر با تحلیل حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌های رایج در زبان، ریشه‌های مفهومی پنهان در پس فرم‌ها، فضاها و نمادهای معماری آشکار می‌شود. الگوی عملیاتی پژوهش (تصویر ۶) مدل تحلیلی-تطبیقی را برای آشکارسازی ارتباط میان استعاره‌های زبان ترکی و تجلیات آن در معماری خانه‌های سنتی تبریز به کار می‌بندد.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.]

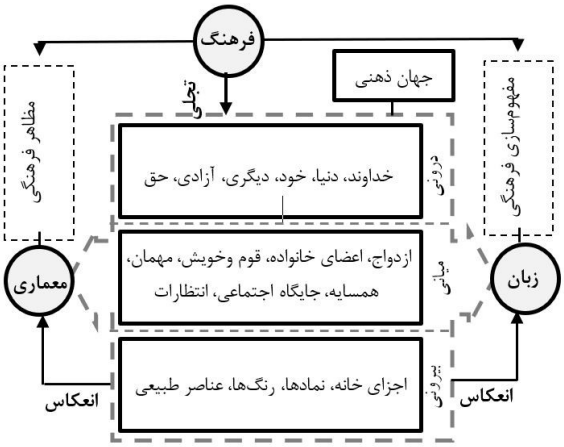

تصویر ۶. الگوی عملیاتی تحقیق. ماخذ: نگارندگان.

تحلیل یافته‌ها

در این بخش، بر پایهٔ الگوی عملیاتی پژوهش، واژه‌های استعاریِ بازتاب‌دهندهٔ فرهنگ در معماری، در سه سطح درونی، میانی و بیرونی زبان ترکی (گویش تبریز) تحلیل می‌شوند و سپس مفاهیم حاصل در بخش‌های مختلف خانه‌های سنتی تبریز شناسایی و تبیین می‌گردد.

• بررسی استعاره‌های فرهنگی لایهٔ درونی

ـ خداوند

جهان‌بینی گویشوران ترکی دربارهٔ خداوند از خلال استعاره‌های فرهنگی زبانشان آشکار می‌شود. استعارهٔ «خداوند، همراز است» (/تانری منیم سیرداشیم.../) بر رابطه‌ای صمیمی و شخصی دلالت دارد، و استعارهٔ مکانیِ «آسمان، جایگاه خداوند است» (/گل باجادان باخ تاری.../) بُعدی متعالی به آن می‌افزاید (کیانی، ۱۳۹۷، ۳۷۲ـ ۷۱۵). این دوگانگی صمیمیت-تعالی در معماری خانه‌های تبریز بازتاب کالبدی یافته است: درون‌گرایی فضا، عرصهٔ گفت‌وگوی درونی با «همراز» را می‌سازد و گشودگی به آسمان، آن را به ساحت الهی متصل می‌کند (بلخاری، ۱۳۸۸، ۳۹۸).

حوض نیز با بازتاب آسمان و نقش تطهیر، میانجی زمین و آسمان است (Belali Oskui & Nazari, 2020). افزون بر این، تزئینات انتزاعی و کنش‌های عبادی، این جهان‌بینی را در ذهن ساکنان بازتولید می‌کنند (نمود کالبدی در تصویر ۷).

ـ دنیا

گویشوران زبان ترکی، دنیا از طریق استعارهٔ «دنیا، آینه است» (/... بو دونیا بیر گوزگو دور.../ «این دنیا یک آینه است...») مفهوم‌سازی می‌کنند که بر مفاهیم بازتاب، گذرایی و فاصلهٔ میان ناظر و منظور تأکید دارد (دوستی، ۱۳۷۹، ۸۳). این استعاره در معماری خانه‌های تبریز از طریق عناصری چون آینه‌کاری‌های طنبی، ارسی‌ها و به‌ویژه انعکاس تصویر در آب حوض، عینیت می‌یابد (تصویر ۸). این چینش، کنش «نظاره‌گری» را به جای «تصاحب» ترویج می‌کند، چرا که تصویر منعکس‌شده با لمس از بین می‌رود. مواجههٔ روزمره با این بازتاب‌های ناپایدار، مفهوم «دنیا به‌مثابه آینه» را به صورت چرخه‌ای در ذهن ساکنان بازتولید و تثبیت می‌کند.

ـ خود

در جهانِ ذهنی گویشوران زبان ترکی، پیوند ریشه‌شناختی میان /اُز/ (خود)، /اَزگ/ (دیگری) و /اَزگورلوخ/ (آزادی) (Hadi, 2007)، اصلی بنیادین را می‌سازد: «آزادی، منوط به رعایت حریم دیگری که جزیی از خود است». این مفهوم در معماری خانه‌های تبریز از طریق اصول سلسله‌مراتب فضایی، محرمیت، حریم ورودی و پرهیز از اشراف بر همسایه تجلی کالبدی می‌یابد (جدول ۲). چنانچه در سفرنامه‌ها آمده است این اصل با عناصری چون دیوارهای یکپارچه رو به معبر (Sheil, 1856/1989) و ورودی‌های متواضعانه‌ای که غنای درون را پنهان می‌کنند، محقق می‌شود (ابوضیا و قزلباش، ۱۳۶۴، ۱۷۰). چنین معماری، با نهادینه‌کردن کنش احترام به «دیگری به‌مثابه خویشتن»، جهان‌بینی زبانی اولیه را به صورت چرخه‌ای بازتولید می‌کند.

جمع‌بندی تحلیل استعاره‌های فرهنگی-زبانی و تجلی آن‌ها در معماری خانه‌های سنتی تبریز (نمونهٔ سطح درونی) در جدول ۳ ارائه می‌گردد.

(الف) (ب) (ج) (د)

تصویر ۷. نمود استعارهٔ «خدا همراز است» در مرکزیت هندسه و انعکاس آسمان در حوض خانه‌های الف) امیرنظام، ب) بهنام، ج) سرخه‌ای و د) مشروطه.

(الف) (ب) (ج) (د)

تصویر ۸. نمود استعارهٔ «دنیا، آینه است» در تزئینات خانه‌های الف) امیرنظام، ب) بهنام، ج) سرخه‌ای و د) مشروطه.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.5]

جدول ۲. نمود استعارهٔ «من، دیگری است» از طریق تعداد بازشو و سلسله‌مراتب در نمونه‌های موردی. مأخذ: نگارندگان.

خانه‌ها	وجود یک بازشو به خانه	سلسله‌مراتب فضایی
امیرنظام	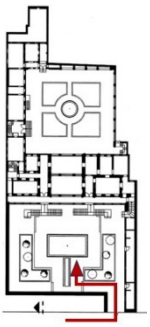	عمومی (ورودی و حیاط بیرونی)؛ نیمه‌عمومی (ایوان، راهروها، اتاق و طنبی)؛ نیمه‌خصوصی (راهرو، اتاق‌ها)؛ خصوصی (حیاط اندرونی، راهرو، اتاق)
بهنام	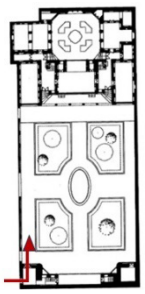	عمومی (ورودی و حیاط بیرونی)؛ نیمه‌عمومی (ایوان و طنبی)؛ نیمه‌خصوصی (راهرو، اتاق‌ها)؛ خصوصی (حیاط اندرونی، اتاق)
سرخه‌ای	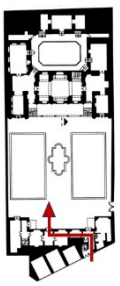	عمومی (ورودی و حیاط بیرونی)؛ نیمه‌عمومی (ایوان، راهروها، اتاق و طنبی)؛ نیمه‌خصوصی (ورودی فرعی، اتاق‌ها)؛ خصوصی (حیاط اندرونی، راهرو، اتاق)
مشروطه		عمومی (ورودی و حیاط بیرونی)؛ نیمه‌عمومی (حوض‌خانه، سرسرا، اتاق و طنبی)؛ نیمه‌خصوصی (راهرو، اتاق‌ها)؛ خصوصی (اتاق‌ها)

• بررسی استعاره‌های فرهنگی لایهٔ میانی در معماری

در این بخش استعاره‌های فرهنگی مرتبط با واژه‌های ازدواج، ساختار خانواده، قوم‌وخویش، مهمان و همسایه بررسی می‌شود.

- ازدواج

در جهان‌ذهنی گویشوران ترکی، ازدواج استعاری است از خانه‌دار شدن؛ چنان‌که مصدر /اولنماخ/ به معنای «صاحب‌خانه شدن» است (Akhundov, 1966/1997) و این پیوند، استعارهٔ «ازدواج، خانه‌دار شدن است» (/آنا مَنی اولندیر.../) را می‌سازد (کیانی، ۱۳۹۷، ۵۶۰). در این نگرش، خانه «آرامشگاه» است نه صرفاً سرپناه (Naqibi & Zamani, 2011). این معنا در معماری تبریز کالبد یافته است؛ «حیاط» عنصر سازمان‌دهندهٔ فضا (مرادی و همکاران، ۱۳۹۷) است که با تفکیک قلمروها، «خلوت فردی» و با پیوند به خانه‌های خویشاوندان، «خلوت جمعی» را متعادل می‌کند (Khamenehzadeh, 2017). تجربهٔ روزمرهٔ این تعادل، مفهوم خانه را به بستر آرامش بدل و پیوند استعاری ازدواج و خانه را در ذهن ساکنان بازتولید می‌سازد (نمود کالبدی در جدول ۴).

- ساختار خانواده

در زبان ترکی استعاره «پدر، ستون است» (T.D.k sözlükleri, n.d) که بر مفاهیم استحکام و پایداری دلالت دارد، در معماری سنتی تجلی مستقیم می‌یابد (تصویر ۹). ستون‌های برجسته در نمای اصلی، فراتر از کارکرد سازه‌ای، نماد قدرت و حمایت پدر هستند و با مشخص کردن آستانهٔ ورود، بر نقش او به عنوان نگهبان حریم

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.]

جدول۳. تحلیل استعاره‌های فرهنگی-زبانی در لایهٔ درونی؛ از ذهن تا زبان و تجلی در معماری خانه‌های سنتی تبریز.

جهان ذهنی (مبدأ)	زبان ترکی (مقصد)	معماری خانه‌های سنتی تبریز (نمود)	استنتاج مفهومی
محرم راز	تاری (خداوند)	عناصر کالبدی: حوض، ایوان و ارسی (پاکی، تأمل وتجلی نور الهی)؛ عناصر تزئینی: آجر، گچ‌بری، آینه و شیشه نمادکثرت و وحدت؛ روابط فضایی: سلسله‌مراتب شکلی (مسیر رسیدن به وحدت)؛ کنش و رفتار: نیایش و مراقبه.	فضا چون بستر وصل انسان و خدا
مقدرکننده	فلک	عناصر کالبدی: حوض (آینهٔ آسمان)، ایوان (حرکت بصری)؛ عناصر تزئینی: شیشه‌کاری (تداعی آسمان)؛ روابط فضایی: محور عمودی (پیوند زمین و آسمان)؛ کنش و رفتار: تأمل وحضور در محضر تقدیر.	فضا واسطهٔ خاک و افلاک
آینه	دونیا (دنیا)	عناصر کالبدی: حوض (آینهٔ آب)، ایوان، اجاق، ارسی، سرسرا (بستری برای آینه‌کاری)؛ عناصر تزئینی: آینه‌کاری (نمایش ظواهر)؛ روابط فضایی: معنابخشی به سطوح شناخت فضا؛ کنش و رفتار: یادآوری زوال مادی دنیا	دنیا بازتابِ زودگذرِ حقیقتِ معنوی
بیگانه/آزادی	اُز (خود)	عناصر کالبدی: ورودی غیرمستقیم، حیاط اندرونی و بیرونی؛ تزئینات: نمای آجری ساده (هماهنگی با همسایگان و پرهیز از تفاخر)؛ روابط فضایی: درون‌گرایی، سلسله‌مراتب فضایی، تفکیک اندرونی و بیرونی؛ کنش و رفتار: اخلاق‌مداری (نهی از اشرافیت و تجسس در حریم دیگران).	آزادی در نسبت با دیگری؛ فضاسازیِ اخلاقی بر پایهٔ خودشناسی و حریم‌داری

(الف)

(ب)

(ج)

(د)

تصویر ۹. استعارهٔ «پدر، ستون است» از طریق ستون نمای اصلی خانه‌های الف) امیرنظام، ب) بهنام، ج) سرخه‌ای و د) مشروطه.

تأکید می‌کنند. حضور دائمی این نماد کالبدی، جهان‌بینی مذکور را به صورت چرخه‌ای در ذهن ساکنین و جامعه بازتولید و تثبیت می‌کند.

نقش شوهر در جهان‌بینی ترکی با استعارهٔ «ظرفِ محافظ» فهم می‌شود که در ضرب‌المثل /پنیری دری ساخلار، خانیمی اری ساخلار/ نمود دارد (قربانی، ۱۳۸۹، ۱۹). این معنا به تفکیک «اندرونی» (قلمرو زن) از «بیرونی» (فضای مردانه) در معماری می‌انجامد، جایی که ورودی‌های سلسله‌مراتبی، اندرونی را به «ظرفی امن» بدل کرده و کنترل دسترسی را در اختیار زن می‌گذارد (Gobineau, 1923/1999). در مقابل، مادر با استعارهٔ «مادر، سد است» (/آتا سِل‌دیر، آنا گول‌دور/) (قربانی، ۱۳۸۹، ۱۸) تعریف می‌شود که بر مدیریت منابع خانواده دلالت دارد. این نگرش خانه را به «قلمرو مدیریتی» زن بدل کرده و فضاهای متنوع باز، نیمه‌باز و بسته ابزار تحقق آن هستند. بدین‌سان تجربهٔ زیستهٔ این تفکیک فضایی، جهان‌بینیِ مبتنی‌بر نقش‌های مکملِ محافظ (مرد) و مدیر (زن) را بازتولید می‌کند (جدول ۵).

در جهان‌ذهنی گویشوران ترکی، /اوغلان/ (پسر) نماد «تداوم نسل» و ریشه‌دار در مفهوم «زایش» است (Hadi, 2007). این نگرش در معماری خانه به‌مثابه «هسته‌ای زاینده» تجلی می‌یابد؛ جایی که سازمان‌دهی پیرامون حیاط، امکان افزودن واحدهای جدید برای پسران را فراهم کرده و رشد فیزیکی خانه را به نشانهٔ «تکثیر نسل» بدل می‌سازد. ارزش دختر به‌عنوان «گوهری گران‌بها» در ریشه‌ی واژه‌ی /قیز/ (وابسته به کیمیایی و طلا) نهفته است (Hadi, 2007) و به اصل معماری «حریم» (Firuzabadi, 1410) و تفکیک کامل اندرونی از بیرونی می‌انجامد. عناصر کالبدی مانند حیاط‌های دوگانه و نبود دید به بیرون، اندرونی را به «گاوصندوقی امن» بدل می‌کنند (Orsolle, 1885/2003). زیست روزمرهٔ دختران در این فضای حفاظت‌شده، جهان‌بینی آغازین را بازتولید می‌کند. مفهوم خواهر و برادری در /قَردَش/، برگرفته از /قارین‌داش/ (هم‌شکم)، بر پیوندی بنیادین دلالت دارد (Hadi, 2007). این پیوند در معماری از طریق «خلوت‌های جمعی» و فضاهای نیمه‌خصوصی چون کنج‌ها و شاه‌نشین‌ها عینیت می‌یابد و با فراهم‌آوردن بستری برای هم‌نشینی‌های صمیمی، مفهوم انتزاعی /قارین‌داش/ را به واقعیتی عاطفی بدل می‌کند.

- روابط خویشاوندی و اجتماعی

در در جهان ذهنی گویشوران زبان ترکی، /اِل‌گون/ (خویشاوندی) از طریق استعاره‌های «خورشید حیات‌بخش» /اِل/ (مردم) و / گون/ (خورشید) (Hadi, 2007) و «پیوند ناگسستنی گوشت و ناخن» /اَت دیرناخ‌دان آیریلماز/ (گوشت از ناخن جدا نمی‌شود) (دوستی، ۱۳۷۹، ۲۸) فهمیده می‌شود. این نگرش که تکریم مهمان را ایجاب می‌کند، خانه را به مرکز اجتماعی خویشاوندان بدل کرده و بهترین فضا را به «اتاق مهمان» اختصاص می‌دهد. عناصری چون حیاط، ایوان و انبارهای بزرگ آذوقه، زیرساخت کالبدی این اصل را فراهم می‌آورند (جدول ۶). معماری با فراهم آوردن بستر آیین تکریم مهمان، جهان‌بینی مبتنی‌بر مرکزیت خویشاوندی را به صورت چرخه‌ای عینیت بخشیده و بازتولید می‌کند.

جهان‌بینی فرهنگی حول مفهوم /قُناخ/ (مهمان) در زبان ترکی از استعارهٔ ریشه‌شناختی «پرنده‌ای فرودآمده» برمی‌خیزد که از فعل /قُنماخ/ (فرود آمدن) مشتق شده است. این نگرش، مهمان را موجودی نیازمند آرامش و میزبان را فراهم‌کنندهٔ «لانهٔ امن»

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.5]

جدول ۴. نمود استعارهٔ «ازدواج، صاحب خانه شدن است» در نمونه‌های موردی. مأخذ: نگارندگان.

خانه	اندرونی و بیرونی	تنوع فضایی	آب و طبیعت
امیرنظام	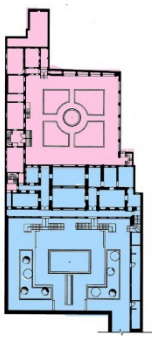	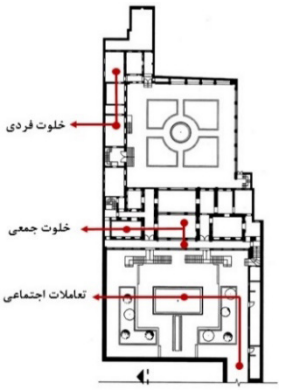	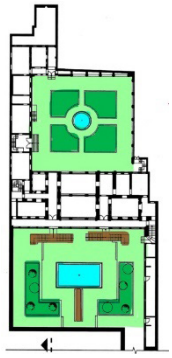
بهنام	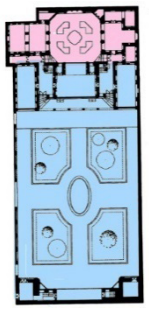	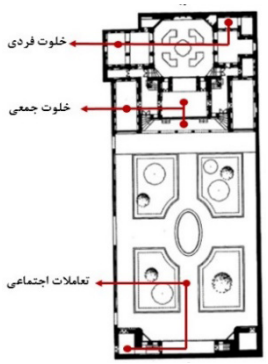	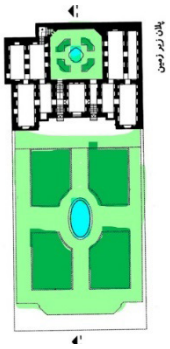
سرخه‌ای	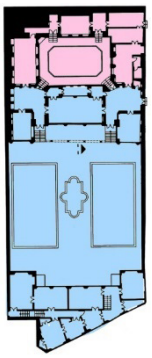		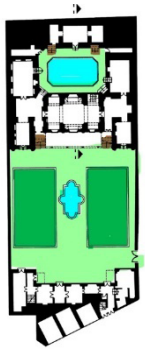
مشروطه			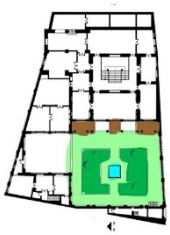

می‌داند. این مفهوم‌سازی در معماری به تفکیک مطلق قلمرو مهمان (بیرونی) از خانواده (اندرونی) می‌انجامد. در خانه‌های سنت تبریز فضای مهمان /قُناخ اِوی/، یک واحد نیمه‌مستقل با هستهٔ مرکزی «طنبی» و فضاهای مکمل چون ایوان است که استقلال کامل او را تضمین می‌کند (جدول۷). بدین‌ترتیب، معماری با خلق صحنهٔ آیین تکریم، تجربهٔ زیستهٔ «لانهٔ امن» را عینیت بخشیده و این جهان‌بینی را به صورت چرخه‌ای بازتولید می‌کند.

در حالی‌که فرهنگ اسلامی مهمان را «حبیب خدا» و شایستهٔ تکریم می‌داند (Memarian et al., 2010) و فرهنگ غربی او را تهدیدی برای حریم خصوصی تلقی می‌کند (Waithe, 2006; Altman, 1975/2003)، جهان ذهنی گویشوران ترکی پارادایمی سوم عرضه

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.
پاییز ۱۴۰۴

جدول ۵. نمود استعارهٔ «مادر، سد است» در نمونه‌های موردی. مأخذ: نگارندگان.

خانه	تنوع فضایی	جهت‌گیری	امکان انجام فعالیت در فصول سال
امیرنظام	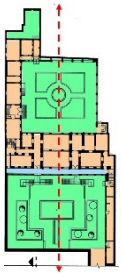	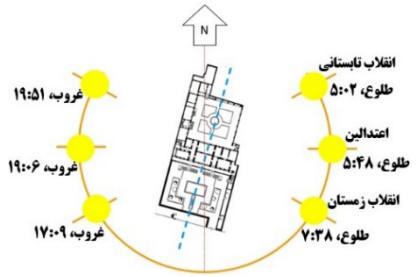	فعالیت صبح، ظهر و عصر تابستان: حیاط درونی فعالیت صبح، ظهر و عصر زمستان: ایوان و حیاط بیرونی
بهنام	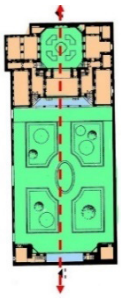	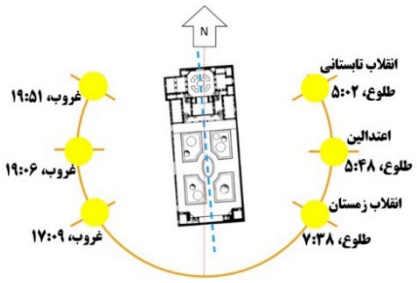	فعالیت صبح، ظهر و عصر تابستان: حیاط درونی فعالیت صبح، ظهر و عصر زمستان: ایوان و حیاط بیرونی
سرخه‌ای	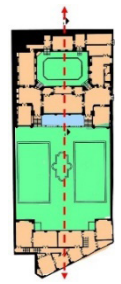	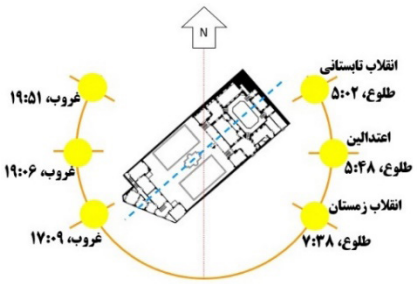	فعالیت صبح و ظهر تابستان: حیاط درونی فعالیت عصر تابستان: حیاط بیرونی فعالیت صبح، ظهر و عصر زمستان: ایوان و حیاط بیرونی
مشروطه	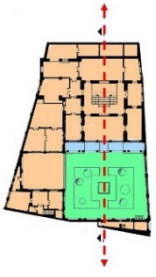	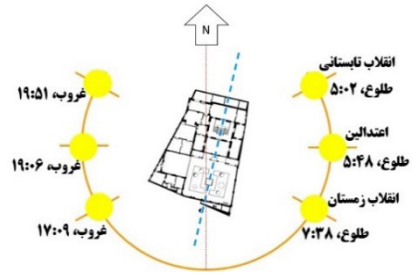	ایوان و حیاط بیرونی پاسخگوی فعالیت‌های صبح، ظهر و عصر زمستان بوده و به دلیل عدم وجود حیاط اندرونی، فعالیت صبح، ظهر و عصر تابستان نیز در حیاط بیرونی انجام می‌گرفته است.

می‌کند. در این نگرش، عبارت /قوناغا قول لوخ اَلماخ/ (بندگی مهمان) استعاره‌ای رادیکال می‌آفریند: «مهمان، معبود است». اینَ ساختار ذهنی رابطه‌ای عمودی میان میزبان (بنده) و مهمان (معبود) برقرار می‌سازد (Hadi, 2007) و جهت‌دهندهٔ سازمان فضایی خانه است. طنبی ــ اتاق مهمان ــ نه در حاشیه، بلکه در قلب کالبدی و نمادین خانه جای می‌گیرد؛ انعکاسی از جایگاه والای مهمان در سلسله‌مراتب ارزشی خانواده. آیین پذیرایی بی‌وقفه در این فضا تجربهٔ زیستهٔ «بندگی» را بازنمایی می‌کند. معماری با تبدیل طنبی به «محراب»، صحنهٔ این آیین را می‌آفریند. جدول ۸ نمود این استعاره را در نمونه‌های تحقیق نشان می‌دهد. تکرار چنین تجربه‌ای، استعارهٔ زبانی را از مفهومی انتزاعی به واقعیتی اجتماعی بدل کرده و در چرخهٔ ارزش‌های ساکنان تقدیس و بازتولید می‌کند.

در زبان ترکی، مفهوم /قُنشو/ (همسایه) از یک منظومهٔ استعاری سه‌گانه نشأت می‌گیرد: «شریک» (برگرفته از ریشه /قُنوشماخ/ به معنای هم‌نشینی) (Hadi, 2007)؛ «هم‌کلام» (از همان ریشه به معنای هم‌صحبتی) و «درمان» (برآمده از ادبیات شفاهی چون /... پیس گون‌ده قُنشون مَنَم/). این نگرش که با ایده‌های مارکس وبر (Weber,1922) مبنی بر تعاملات و مساعدت‌های همسایگی و همچنین ابعاد سه‌گانه همسایگی (فضایی، عاطفی، اجتماعی) دیویس و هربرت (Davis & Herbert,1993) همسوست (به نقل از صدیق سروستانی و نیمروزی ۱۳۸۹)، مستقیماً به برنامهٔ کالبدی معماری ترجمه می‌شود. فضاهای آستانه‌ای چون «سکوهای ورودی» و «هشتی» بستر تحقق استعارهٔ «هم‌کلامی» و تعاملات روزمره می‌شوند (Valizadeh Oghani, 2019) و عناصر داخلی‌تر مانند «انبارهای بزرگ آذوقه» و «حیاط»، ظرفیت فیزیکی استعارهٔ «درمانگری» و حمایت متقابل را فراهم می‌کنند. در نهایت، تجربهٔ

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.5]

جدول ۶. نمود استعارهٔ «قوم و خویش، گوشت چسبیده به ناخن است» در نمونه‌های موردی. ماخذ: نگارندگان.

	امیرنظام	بهنام	سرخه‌ای	مشروطه
طنبی بزرگ‌ترین اتاق	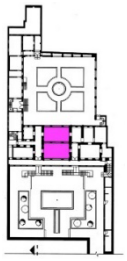	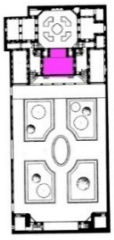	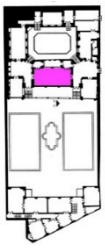	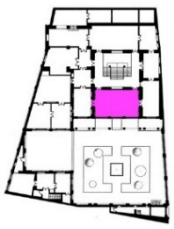
سرداب	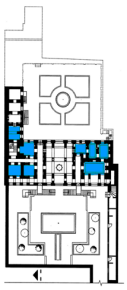	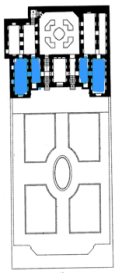	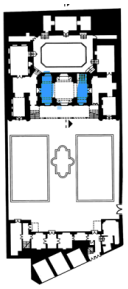	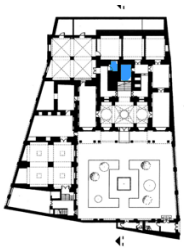
انعطاف فضایی	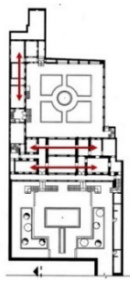	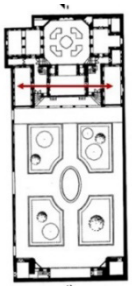	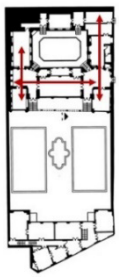	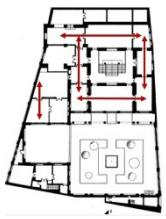

جدول ۷: نمود استعارهٔ «مهمان، پرنده‌ای آشیانه کرده است» در نمونه‌های موردی. ماخذ: نگارندگان.

	امیرنظام	بهنام	سرخه‌ای	مشروطه
ارتباط مستقیم حیاط و بالکن با طنبی	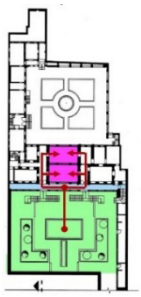	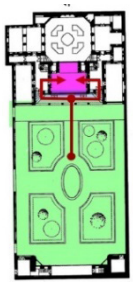	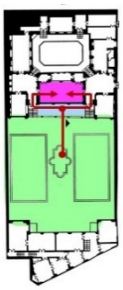	-
محل استقرار پنجره طنبی	جداره جنوبی رو به حیاط عمومی	جداره جنوبی رو به حیاط عمومی	جداره جنوبی رو به حیاط عمومی	جداره جنوبی رو به حیاط عمومی

زیستهٔ حاصل از این فضاها-گپ‌وگفت بر سکوها و مساعدت متقابل-آن منظومه استعاری را به واقعیتی اجتماعی بدل کرده و به صورت چرخه‌ای بازتولید می‌کند. جمع‌بندی تحلیل استعاره‌های فرهنگی-زبانی و تجلی آن‌ها در معماری خانه‌های سنتی تبریز (نمونهٔ سطح میانی) در جدول ۹ ارائه می‌گردد.

• بررسی نمود استعاره‌های فرهنگی لایهٔ بیرونی مظاهر فرهنگی در معماری

در این بخش استعاره‌های فرهنگی واژه‌ها به عنوان نمادهای طبیعی آب و خورشید ارائه می‌گردد.

ـ /سو/ آب

در جهان‌بینی ترکی، آب (/سو/) از طریق منظومه‌ای استعاری درک می‌شود که تجلی کالبدی آن در معماری سنتی، عنصر «حوض» است. این استعاره‌ها و ترجمهٔ معماری آن‌ها عبارتند از:

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.
پاییز ۱۴۰۴

جدول ۸. نمود استعارهٔ «مهمان، خداست» در نمونه‌های موردی. ماخذ: نگارندگان.

ویژگی	امیرنظام	بهنام	سرخه‌ای	مشروطه
مرکزیت	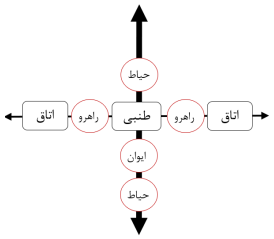	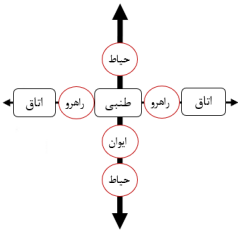	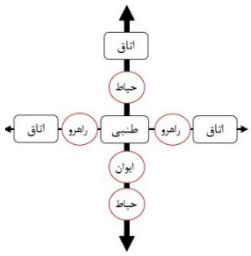	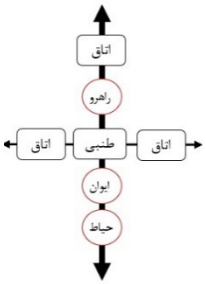
تضاد	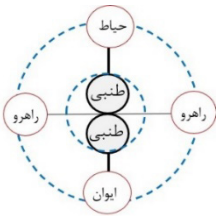	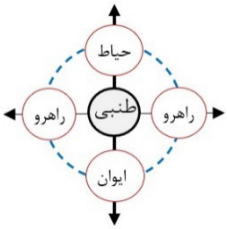	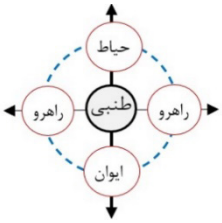	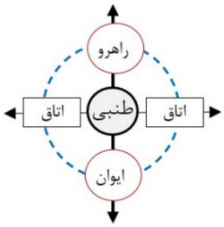

سرچشمه: استعارهٔ «آب، سرچشمه است» (از عبارت /سو باشدان بولانیخدی/) در مرکزیت هندسی و عملکردی حوض در خانه تبلور می‌یابد.

گذر عمر: «آب، گذر عمر است» (از شعر /سو گَلَر آخار گدَر.../) (کیانی، ۱۳۹۷) در طراحی زنجیره‌ای و خطی حوض‌ها در امتداد محور اصلی خانه عینیت می‌یابد.

پیام‌رسان: «آب، پیام‌رسان (سلام و خاطره) است» (از بایاتی‌ها چون /عَرض سلام گتیریر.../) حوض را به مرکز تعاملات و خاطرات جمعی تبدیل می‌کند.

آرامش و استقبال: «آب، آرامش و استقبال است» (از مفاهیم /اورَییمَ سو سَپدی/ و /کوچَلرَ سو سَپمیشم.../) (محمداوف، ۱۳۷۰) که در کنش فیزیکی آب‌پاشی برای خنک‌سازی (Wilber, 1962/1969) و ایجاد آسایش تجلی می‌یابد. جدول ۱۰ بررسی استعاره های فرهنگی آب در خانه‌های سنتی تبریز را نشان می‌دهد.

بنابراین حوض از یک عنصر کاربردی فراتر رفته و به ابژه‌ای فرهنگی بدل می‌شود. کنش‌های روزمره حول آن (گردهمایی، آب‌پاشی)، منظومهٔ استعاری آب را به تجربه‌ای زیسته و ملموس تبدیل کرده و به صورت چرخه‌ای در ذهنیت ساکنان بازتولید می‌کند.

- /گونش/ خورشید

در جهان ذهنی گویشوران ترکی، واژهٔ /گون/ پیوندی درهم‌تنیده از «خورشید»، «روز» و «عمر» ایجاد می‌کند (Hadi, 2007) و استعارهٔ بنیادین «خورشید، عمر است» را می‌سازد؛ چنان‌که در / گونوم بِل گشدی/ (روزم/عمرم چنین گذشت) متجلی است. این نگرش در نام‌گذاری جهات اربعه نیز به‌منزلهٔ نقشه‌ای شناختی ظاهر می‌شود: /گون دُغان/ (مشرق/زایش)، /گونِی/ (جنوب/اوج حیات) و /گون باتان/ (مغرب/مرگ). این نقشهٔ ذهنی ترجمه‌ای مستقیم در روابط فضایی معماری تبریز می‌یابد. معماران با جهت‌گیری خانه به‌سوی /گونِی/، استعارهٔ «جنوب = اوج حیات و گرما» را به استراتژی بقا در اقلیم سرد بدل می‌کردند. فضاهای اصلی در جبههٔ شمالی حیاط (روبه‌جنوب) استقرار می‌یافت تا بیشترین نور و گرما را جذب کند. این رابطه با عناصر کالبدی چون پنجره‌های وسیع و ارسی‌ها تقویت می‌شد و نفوذ نور تا عمق فضا را ممکن می‌ساخت. در نتیجه، معماری، کنش زیستهٔ ساکنان را با چرخهٔ خورشید همسو می‌کرد و /گون گُرماخ/ (دیدن آفتاب/زندگی خوب) را از مفهومی انتزاعی به تجربه‌ای ملموس از آسایش حرارتی و روانی بدل می‌ساخت. بدین‌سان چرخهٔ کامل شکل می‌گرفت: جهان ذهنی (/گون/)، طراحی فضایی (جهان‌پناه جنوبی) و کنش زیسته، باور فرهنگی به «زندگی آفتاب‌گیر، زندگی خوب» را بازتولید می‌کردند. جمع‌بندی تحلیل استعاره‌های فرهنگی-زبانی و تجلی آن‌ها در معماری خانه‌های سنتی تبریز (نمونهٔ سطح بیرونی) در جدول ۱۱ ارائه می‌گردد:

بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خانهٔ سنتی دورهٔ قاجار در تبریز فراتر از یک کالبد فیزیکی، تجسم سه‌بعدی و قابل سکونتِ جهان ذهنی ساکنان آن است؛ جهانی که در استعاره‌های زبان ترکیِ گویش تبریز رمزگذاری شده است. تحلیل داده‌ها به جای یک رابطهٔ خطی و یک‌سویه از یک چرخهٔ پویا و بازتولیدکننده پرده برداشت که می‌توان آن را در قالب یک مدل مفهومی کل‌نگر تبیین کرد. این

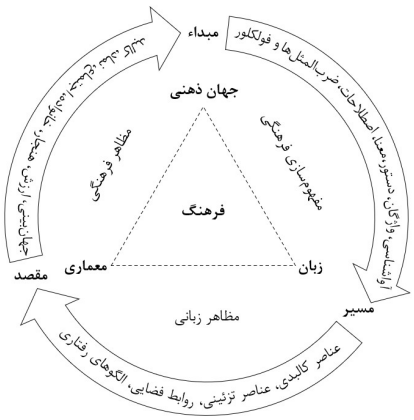

تصویر ۱۰. نمودار مفهومی ارتباط ساختاری زبان و معماری در بستر فرهنگ.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.5]

جدول۹. تحلیل استعاره‌های فرهنگی-زبانی در لایهٔ میانی؛ از ذهن تا زبان و تجلی در معماری خانه‌های سنتی تبریز.

جهان ذهنی (مبدأ)	زبان ترکی (مقصد)	معماری خانه‌های سنتی تبریز (نمود)	استنتاج مفهومی
صاحب خانه شدن	اِولَنماخ (ازدواج)	عناصر کالبدی: ورودی، حیاط (مرکز زندگی)، ایوان و حوض‌خانه (فضای آرامش)، اندرونی (قلمرو خلوت)؛ عناصر تزئینی: آجرکاری، آینه‌کاری، کاربندی و گچبری (غنابخشی به فضا)؛ روابط فضایی: محرمیت، سلسله‌مراتب، تفکیک اندرونی/بیرونی، تضاد باز/بسته، و مراتب آستانگی؛ کنش و رفتار: مهمان‌داری، نظافت، و خلوت‌گزینی (فردی/جمعی).	ازدواج چون سکنی‌گزیدن در آرامش مشترک؛ خانه بازتاب پیوند مادی و معنوی زوجین
ستون	بابا	عناصر کالبدی: ستون‌های باربر در ایوان و حوض‌خانه. عناصر تزئینی: تزئینات سرستون (مقرنس، گچبری) جهت تأکید بر شکوه. روابط فضایی: تأکید بصری و ساختاری بر عناصر عمودی. کنش و رفتار: احترام به پدر به‌مثابه ستون خانه.	تثبیت اقتدار پدر از طریق عناصر نمادین-سازه‌ای معماری.
ظرف محافظ	شوهر	عناصر کالبدی: ورودی غیرمستقیم، حیاط‌ها، ایوان، طنبی، راهروهای پیچیده؛ روابط فضایی: سلسله‌مراتب فضایی و تفکیک کامل اندرونی و بیرونی برای ایجاد محرمیت. کنش و رفتار: حمایت‌گری و تأمین امنیت.	کالبدبخشی به نقش حفاظتی مرد توسط لایه‌های فضایی معماری
سد	مادر	عناصر کالبدی: فضاهای خدماتی (مطبخ، سرداب) و فعالیت روزمره (حیاط، حوض‌خانه). روابط فضایی: تنوع فضایی کار و زندگی؛ جهت‌گیری اقلیمی و درون‌گرای فضاها حول حیاط. کنش و رفتار: خانه‌داری، قناعت و تلاشگری.	نهادینه‌سازی نقش مدیریتی زن در اقتصاد خانواده به واسطهٔ تنوع کارکردی فضا.
زایش و تکثیر	پسر	عناصر کالبدی: افزودن حیاط‌ها، طنبی‌ها و اتاق‌های مستقل به ساختار اولیه. عناصر تزئینی: تکرار تزئینات در بخش‌های جدید (برای وحدت بصری). روابط فضایی: پلان انعطاف‌پذیر برای گسترش و تعریف سلسله‌مراتب جدید خانواده گسترده. کنش و رفتار: حمایت از خانواده جدید در خانه پدری.	عینیت‌بخشی به تداوم نسل پدری از طریق کالبد توسعه‌پذیر و انعطاف‌پذیر خانه.
گران‌بها	دختر	عناصر کالبدی: اندرونی، اتاق‌ها و راهروهای خصوصی (برای کنترل حریم). عناصر تزئینی: تزئینات ظریف داخلی به‌مثابه نماد حضور ارزشمند آنان. روابط فضایی: سلسله‌مراتب و تفکیک فضایی (اندرونی/بیرونی) جهت کنترل تعاملات. کنش و رفتار: حمایت خانواده و حضور در حریم امن خانه.	تجسم کالبدی ارزش حفاظتی دختر از طریق ایجاد لایه‌های فضایی نفوذناپذیر.
آفتاب زندگی؛ گوشت چسبیده به ناخن	قوم و خویش	عناصر کالبدی: فضاهای پذیرایی (حیاط، ایوان، طنبی) و پشتیبانی (مطبخ، سرداب). عناصر تزئینی: تمرکز تزئینات در اتاق مهمان برای خلق فضایی دلنشین و محترمانه. روابط فضایی: انعطاف‌پذیری فضا برای پذیرایی، همزمان با تفکیک اندرونی/بیرونی برای حفظ حریم. کنش و رفتار: مهمان‌داری، خانه‌داری مستمر و احترام به خویشاوندان.	طراحی معماری برای حضور بی‌تکلف و همیشگی خویشاوندان.
پرنده‌ای لانه کرده/ معبود	مهمان	عناصر کالبدی: طنبی (شاه‌نشین) به عنوان اتاق اصلی مهمان؛ و فضاهای ورودی، هشتی و ایوان به‌مثابه مسیر تکریم و دسترسی. عناصر تزئینی: تمرکز غنی‌ترین تزئینات (آینه‌کاری، گچبری) در طنبی برای تمایز فضا و تجلیل از مقام مهمان. روابط فضایی: مرکزیت (تلاقی محورهای اصلی و کانون خانه)؛ استقلال فضایی (دسترسی کنترل‌شده و نزدیکی به خدمات)؛ و انعطاف‌پذیری کاربری. کنش و رفتار: مهمان‌نوازی ویژه؛ تواضع و احترام حداکثری میزبان برای تجلیل از مهمان.	تعریف فضا و جایگاه مهمان با استقلال و احترام
پرندهٔ هم‌آواز/شریک/ درمان	همسایه	عناصر کالبدی: فضاهای تعامل جمعی: هشتی، حیاط‌ها (اندرونی/بیرونی)، ایوان و طنبی. عناصر تزئینی: تزئینات دعوت‌کننده در فضاهای نیمه‌عمومی چون هشتی. روابط فضایی: فضاهای بینابینی برای تعامل کنترل‌شده؛ تفکیک جنسیتی (اندرونی/بیرونی) جهت سازماندهی مشارکت؛ و سهولت دسترسی بین خانه‌ها. کنش و رفتار: تعاملات روزمره (شب‌نشینی) و مشارکت‌های جمعی (کارهای مشترک، اشتراک فضا و وسایل).	کالبدبخشی به شبکهٔ حمایت اجتماعی چندوجهی؛ خلق فضاهای تقویت تعاملات، مشارکت عملی و حمایت متقابل در مواقع نیاز

مدل که در تصویر ۱۰ ارائه شده، چگونگی تعامل سه‌جانبه میان جهان ذهنی (حوزهٔ مبدأ)، زبان (حوزهٔ مسیر) و معماری (حوزهٔ مقصد) را در بستر فراگیر فرهنگ به تصویر می‌کشد.
این مدل نشان می‌دهد که خانه به یک استعارهٔ زیسته تبدیل می‌شود که در آن ارزش‌های فرهنگی نه‌تنها تجلی می‌یابند بلکه هر روز زندگی و بازتولید می‌شوند. فرآیندهای این چرخه را می‌توان در دو فاز اصلی تولید و بازتولید تشریح کرد.

۱. فاز تولید: از جهان ذهنی تا کالبد معماری
این فاز فرآیند ترجمهٔ مفاهیم انتزاعی فرهنگی به فرم‌های فضایی را از طریق دو مرحلهٔ کلیدی نشان می‌دهد:
مرحله اول: از مبدأ به مسیر (انعکاس جهان ذهنی در زبان)
جهان ذهنی گروه فرهنگی، متشکل از لایه‌های درونی (باورها مانند «خدا، همراز است») و میانی (هنجارها مانند «ازدواج») حوزهٔ مبدأ این فرآیند است. زبان ترکی در این میان به عنوان «حوزهٔ مسیر»

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.
پاییز ۱۴۰۴

جدول ۱۰. بررسی استعاره‌های فرهنگی آب در خانه‌های سنتی تبریز. ماخذ: نگارندگان.

امیرنظام	بهنام	سرخه‌ای	مشروطه
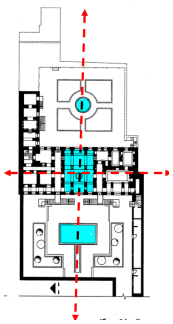	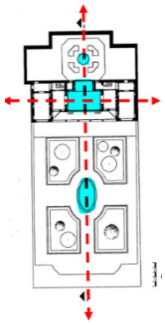	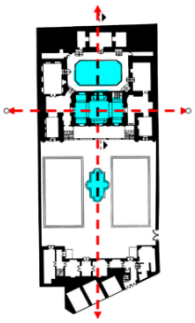	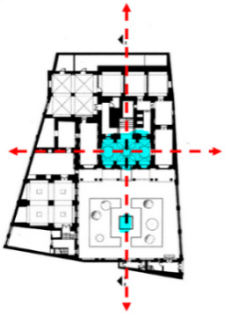

جدول ۱۱. تحلیل استعاره‌های فرهنگی-زبانی در لایه‌ی بیرونی؛ از ذهن تا زبان و تجلی در معماری خانه‌های سنتی تبریز.

جهان ذهنی (مبدأ)	زبان ترکی (مقصد)	معماری خانه‌های سنتی تبریز (نمود)	استنتاج مفهومی
آب، سرچشمه حیات، گذر عمر، پیام‌آور استقبال و سلامتی	/سو/ (آب)	عناصر کالبدی: عناصر آبی کانونی: حوض (مرکز حیاط) و حوض‌خانه (فضای مرکزی خانه). عناصر تزئینی: کاربندی سقف حوض‌خانه. روابط فضایی: محوربندی و مرکزیت فضا از طریق استقرار حوض و حوض‌خانه به‌مثابه کانون بصری و معنایی. کنش و رفتار: کنش‌های نمادین (تقدس آب، یادآوری گذر عمر) و اجتماعی (نظافت، مهمان‌نوازی، تعاملات و خاطرات جمعی).	کالبدبخشی به آب عنصر محوری حیات؛ (سازمان‌دهندهٔ فضا (مرکزیت) و هم بسترساز کنش‌های نمادین)
خورشید، نماد گذر عمر (زایش و مرگ)، روزگار خوش (امید) و زلالی (شفافیت) است.	/گون/ (خورشید)	عناصر کالبدی: کالبدهای نورگیر: حیاط مرکزی، طنبی، پنجره‌های وسیع (ارسی)، سطوح گچی. عناصر تزئینی: تزئینات نورمحور: شیشه‌های رنگی، آینه‌کاری (تکثیر نور)، نقوش شمسه. روابط فضایی: جهت‌گیری جنوبی (گونی)؛ سازماندهی پیرامون حیاط برای نورگیری حداکثری؛ سلسله‌مراتب نوری از حیاط به داخل. کنش و رفتار: انطباق فعالیت روزمره با چرخهٔ نور؛ جستجوی آفتاب برای سرزندگی و امید.	طراحی معماری به‌مثابه تقویم خورشیدی زنده؛ (جهت‌گیری هوشمندانه، مدیریت انرژی، تضمین امید به روز خوش، شفافیت بخشی)

نقشی دوگانه ایفا می‌کند: نخست به‌عنوان مخزن حافظهٔ جمعی، این جهان‌بینی را در قالب استعاره‌ها و ضرب‌المثل‌ها («دختر، گران‌بهاست») ذخیره می‌کند و دوم به عنوان ابزار منعطف انتقال، این مفاهیم انتزاعی را برای تجلی در جهان مادی آماده می‌سازد.

مرحله دوم: از مسیر به مقصد (تجلی زبان در معماری)

یافته‌ها نشان داد که این مفاهیم زبانی-فرهنگی در چهار لایهٔ متمایز اما درهم‌تنیده معماری تجسد می‌یابند:

در فضاهای کالبدی: فضاهای حیاتی خانه، بازنمایی مستقیم ارزش‌های کلیدی هستند. طنبی شکوه استعارهٔ «مهمان، معبود است» را کالبدی می‌کند، حیاط‌ها مفاهیم حریم و خانواده گسترده را محقق می‌سازند، و ستون‌های استوار ایوان، استعاره «پدر، ستون است» را به نمایش می‌گذارند.

در تزئینات: نقوش اسلیمی با طبیعت انتزاعی و وحدت‌بخش خود، بازتاب جهان‌بینی توحیدی («خدا، همراز است») هستند و آینه‌کاری‌ها، استعارهٔ «دنیا، آینه است» و مفهوم ناپایداری جهان مادی را به ساکنان یادآوری می‌کنند.

در روابط فضایی: انتزاعی‌ترین مفاهیم در سازمان فضایی خانه نمود می‌یابند. تفکیک قاطع اندرونی و بیرونی، تجسد کالبدی مفاهیم «خلوت» و «حریم» است که در استعاره‌هایی چون «شوهر، ظرف نگه‌دارنده زن است» ریشه دارد.

در کنش و رفتار: این لایه نقطهٔ اوج فاز تولید است، جایی که مفاهیمی چون «مهمانداری» و «خلوت» در فضاهایی که دقیقاً برای همین منظور طراحی شده‌اند (طنبی، اتاق‌های خصوصی) به «کنش» روزمره تبدیل می‌شوند.

۲. فاز بازتولید: معماری به‌مثابه کانون فرهنگ‌ساز

مهم‌ترین جنبهٔ مدل ارائه‌شده فلش بازخورد از حوزهٔ مقصد (معماری) به حوزهٔ مبدأ (جهان ذهنی) است. این حلقه نشان می‌دهد که معماری صرفاً محصول منفعل فرهنگ نیست، بلکه خود یک عامل فعال و کانون زنده در بازتولید فرهنگ است. فردی که در این خانه‌ها زندگی می‌کند، با تجربهٔ روزمرهٔ فضاهایی مانند اندرونی، حیاط و طنبی، مفاهیم فرهنگی مرتبط با حریم، خانواده و مهمان‌نوازی را به صورت زیسته و ناخودآگاه می‌آموزد و درونی می‌سازد. ساکنان صرفاً در یک کالبد فیزیکی زندگی نمی‌کنند، بلکه هر روز استعاره‌های بنیادین فرهنگ خود را از طریق کنش‌های روزمره (مانند پذیرایی از مهمان در طنبی یا دور هم نشستن در حیاط) زندگی و بازآفرینی می‌کنند.

به این ترتیب خانه به عنوان یک استعارهٔ زیسته به کانون بازتولید فرهنگ تبدیل می‌شود؛ جایی که مفهوم‌سازی‌های فرهنگی که در زبان رمزگذاری شده‌اند، از طریق معماری به تجربهٔ روزمره تبدیل شده و دوباره به نظام ارزشی و جهان ذهنی نسل بعد تزریق می‌شوند. این تجربهٔ زیسته، شناخت فرهنگی را تقویت کرده و پیوند ناگسستنی فرهنگ، زبان و فضا را تضمین می‌کند و میراث معماری را به سندی زنده از یک نظام فکری-زبانی و گنجینه‌ای از خرد زیستی بدل می‌سازد. در واقع کل این چرخه که در مدل مفهومی

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.5]

(تصویر ۱۰) به تصویر کشیده شده است، ارتباط نظام‌مند میان سه لایهٔ شناخته‌شده فرهنگ را عملیاتی و قابل مشاهده می‌سازد:
لایه‌های درونی و میانی (مبدأ فرهنگ): لایهٔ درونی (باورهای بنیادین و جهان‌بینی مانند توحید و ناپایداری دنیا) و لایهٔ میانی (هنجارها و قواعد اجتماعی مانند حریم، مهمان‌نوازی و ساختار خانواده)، در مجموع «حوزهٔ مبدأ» یا همان جهان ذهنی را در مدل ما تشکیل می‌دهند. این‌ها مفاهیم انتزاعی و ناملموسی هستند که نیروی محرکه اصلی فرهنگ را فراهم می‌کنند.
لایهٔ بیرونی (مقصد و تجلی فرهنگ): لایهٔ بیرونی (مصنوعات مادی و الگوهای رفتاری)، همان «حوزهٔ مقصد» یعنی معماری و کنش‌های وابسته به آن است. فضاهای کلیدی، تزئینات، روابط فضایی و رفتارهای روزمره ساکنان، همگی تجلیات عینی و قابل مشاهده آن باورها و هنجارها هستند.
نقش حیاتی زبان به عنوان «حوزهٔ مسیر» در این میان تبدیل لایه‌های ناملموس درونی و میانی به کدهای قابل ترجمه‌ای است که می‌توانند در لایهٔ بیرونی کالبد یابند. اما مهم‌تر از آن فاز بازتولید یا همان فلش بازخورد در مدل، نشان می‌دهد که لایه بیرونی (تجربهٔ زیستن در خانه) به طور مستمر و فعال، لایه‌های میانی (هنجارها) و درونی (باورها) را در ذهن ساکنان بازتولید و تقویت می‌کند. بنابراین این پژوهش صرفاً وجود ارتباط میان این لایه‌ها را نشان نمی‌دهد، بلکه سازوکار این ارتباط دوسویه را آشکار می‌سازد و معماری را نه به‌عنوان محصول نهایی فرهنگ بلکه به عنوان یک اکوسیستم فرهنگی زنده معرفی می‌کند که در آن ارزش‌ها تولید، تجربه و بازتولید می‌شوند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطهٔ زبان و معماری در بستر فرهنگ، نشان داد که معماری خانه‌های سنتی دورهٔ قاجار تبریز تجسم فیزیکی یک جهان‌بینی منسجم و محصول یک فرآیند شناختی-فرهنگی پیچیده است. نتایج نشان داد این فرآیند از طریق مدل مفهومی «جهان ذهنی (مبدأ) ← زبان (مسیر) ← معماری (مقصد)» قابل تحلیل است. بر اساس این مدل «جهان ذهنی» شامل باورهای بنیادین و هنجارهای اجتماعی است که در مرحله بعد توسط زبان ترکی و استعاره‌های فرهنگی آن به نقشه‌ای عملی برای معمار و ساکنین تبدیل می‌شود. در نهایت معماری این مفاهیم را در عناصر کالبدی، تزئینی، روابط فضایی و الگوهای رفتاری مادی می‌سازد و خانه را به یک استعارهٔ زیسته بدل می‌کند.
دستاورد اصلی پژوهش ارائهٔ مدلی تحلیلی است که چگونگی نمود میراث ناملموس (زبان) به میراث ملموس (معماری) را از طریق یک چرخهٔ پویا نشان می‌دهد. نکته حائز اهمیت تأکید بر رابطهٔ دوسویهٔ این فرایند است؛ همان‌طور که استعارهٔ فرهنگی («مهمان، خداست») به خلق فضای باشکوه «طنبی» برای تکریم مهمان منجر می‌شود، تجربهٔ عملی میزبانی در این فضای شاخص نیز به‌نوبهٔ خود این ارزش فرهنگی را در ذهن و رفتار نسل‌های بعدی بازتولید و تثبیت می‌کند. بنابراین، معماری از یک تجلی صِرف فراتر رفته و به کانونی فعال برای آموزش و تداوم فرهنگ تبدیل می‌شود.
این تحقیق با ارائهٔ یک مدل عملیاتی برای تحلیل مصداقی ارتباط زبان و معماری، از سطح نظری رویکردهای پدیدارشناسانه فراتر می‌رود. همچنین با تمرکز بر فرایند شناختی، خود را از مطالعات نشانه‌شناختی که به ساختار صوری محدودند متمایز می‌کند. در نهایت با به‌کارگیری ابزار «استعاره‌های فرهنگی» برای کشف سازوکار ترجمهٔ معنا به فرم، تحلیلی عمیق‌تر از رویکردهای انسان‌شناختی ارائه می‌دهد که اغلب به تطبیق ویژگی‌های کلی بسنده می‌کنند. با توجه به محدودیت پژوهش به دورهٔ قاجار و تبریز پیشنهاد می‌شود این مدل برای تحلیل معماری بومی در سایر مناطق فرهنگی-زبانی ایران، مانند بافت‌های کردزبان (سنندج)، فارس‌زبان (یزد و اصفهان) و عرب‌زبان (خوزستان) به کار گرفته شود. چنین مطالعات تطبیقی می‌تواند به درک عمیق‌تری از نقش منحصربه‌فرد هر زبان در شکل‌دهی به کالبد معماری منجر شود. این پژوهش بر خانه‌های مسکونی متمرکز بود. بررسی نمود استعاره‌های فرهنگی در فضاهای عمومی و جمعی مانند بازارها (با مفاهیمی چون جوانمردی و انصاف)، مساجد (با مفاهیمی چون وحدت و خلوص) و باغ‌های ایرانی (با مفاهیمی چون بهشت و آرامش) می‌تواند ابعاد جدیدی از این رابطه را آشکار سازد. یکی از زمینه‌های پژوهشی مهم بررسی علل ناکارآمدی و شکست چرخهٔ بازتولید فرهنگی در معماری آپارتمانی معاصر است. می‌توان با استفاده از این مدل، تحلیل کرد که چگونه گسست از زبان و جهان‌بینی بومی، به خلق فضاهایی منجر شده که با الگوهای رفتاری و نیازهای روانی-فرهنگی ساکنان ایرانی در تضاد هستند.
این مدل صرفاً ابزاری برای تحلیل گذشته نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک دستورکار عملی برای طراحی در معماری معاصر به‌کار رود. معماران و طراحان شهری می‌توانند با الهام از این فرایند، از بازتولید فرم‌های سنتی فراتر رفته و به خلق فضاهایی بپردازند که ریشه در فرهنگ امروز جامعه دارند. این رویکرد، در سه مرحله قابل اجراست.
مرحله ۱: کشف «جهان ذهنی» امروز: معمار به جای تکیه بر پیش‌فرض‌ها، از طریق روش‌های مردم‌نگارانه (مصاحبهٔ عمیق، کارگاه‌های مشارکتی) به کشف ارزش‌ها، هنجارها و نیازهای روانی کاربران امروز می‌پردازد. پرسش‌های کلیدی در این مرحله عبارتند از: «مفهوم حریم خصوصی در عصر دیجیتال چیست؟»، «الگوی مهمان‌نوازی در یک خانوادهٔ امروزی چگونه است؟»، «نیاز به خلوت و آرامش در زندگی شهری شلوغ چگونه تعریف می‌شود؟».
مرحله ۲: شناسایی «استعاره‌های زبانی» معاصر: در این مرحله، معمار به زبانی که کاربران برای توصیف نیازهایشان به‌کار می‌برند، گوش می‌دهد. استعاره‌ها و عبارات کلیدی که بیانگر این نیازها هستند (مثلاً «یک گوشهٔ دنج برای خودم»، «فضایی که بشه توش نفس کشید»، «جایی برای دور هم بودن») استخراج می‌شوند. این عبارات، نقشهٔ راه شناختی برای طراحی را فراهم می‌کنند.
مرحله ۳: ترجمه به «فرم معماری» نوآورانه: در این مرحله نهایی، معمار به جای کپی‌برداری از عناصر سنتی (مانند ساختن یک ارسی تزئینی)، اصول و مفاهیم بنیادین استخراج شده را به زبان معماری معاصر ترجمه می‌کند.

اعلام عدم تعارض منافع

نگارندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت

این مقاله مستخرج از پایان نامهٔ کارشناسی ارشد معماری اسلامی خانم پریوش میرزامحمدی با عنوان «تبیین ارتباط ساختاری زبان و معماری در بستر فرهنگ، مطالعه موردی زبان ترکی آذری و

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.

معماری خانه های سنتی شهر تبریز» است که در شهریور ۱۴۰۳ در دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز دفاع شده است. استاد راهنما خانم دکتر پریسا هاشم پور و استاد مشاور جناب آقای دکتر بهزاد رهبر بوده‌اند.

فهرست منابع

• ابوضیا، فرهاد؛ و قزلباش، محمدرضا. (۱۳۶۴). *الفبای کالبد خانه سنتی یزد*. وزارت برنامه و بودجه.

• براتی، ناصر. (۱۳۸۲). بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی. *خیال*، -(۸)، ۲۵-۲۵. https://sid.ir/paper/451257/fa

• بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۸). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی. سوره مهر.

• جمالی، سیروس؛ و خندانی، نادیا. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی ساختار کالبدی خانه‌های سنتی دوره قاجار (نمونه موردی: شهر تهران و تبریز). *شباک*، ۶(۴)، ۱۴۳-۱۵۴.

• خستو، مریم؛ و حبیب، فرح. (۱۳۹۵). رویکردی تحلیلی به تأثیر کالبد شهر بر فرهنگ با تأکید بر بافت شهری (مطالعهٔ موردی: شهر قزوین). *فصلنامهٔ شهر ایرانی اسلامی*، ۲۶، ۴۲-۳۱.

• دوستی، حسین. (۱۳۹۷). *بایاتی؛ آذربایجان آغیز ادبیاتی* (جلد ۱و۲). انتشارات محقق اردبیلی

• زیاری، کرامت‌الله؛ پرهیز، فریاد؛ مهدنژاد، حافظ؛ و اشتری، حسن. (۱۳۸۹). ارزیابی مسکن گروه‌های درآمدی و ارائه برنامه تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد (نمونه موردی: استان لرستان). *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، (۷۴)، ۱-۲۱. https://ensani.ir/file/download/article/20120426162258-5110-43.pdf

• صدیق سروستانی، رحمت‌اله؛ و نیمروزی، نوروزی. (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محلات شهر مشهد. *فصلنامه دانش انتظامی*، ۱۲(۲)، ۱۸۵-۲۲۰.

• قربانی، جاوید. (۱۳۹۰). *آتالار سوزو: ضرب‌المثل‌های رایج در شهرستان خدابنده*. دانش.

• کبیرصابر، محمدباقر. (۱۳۹۴). مقاله غیرسبک شناسی: مفهوم شناسی واژه «سازه» در گفتمان معماری معاصر ایران. *مجله سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۸(۲۷)، ۳۹۳-۴۰۴. magiran.com/p1418608

• کیانی، داوود. (۱۳۹۷). *بایاتی؛ آذربایجان آغیز ادبیاتی* (جلد ۱ و ۲). انتشارات محقق اردبیلی. https://ketabesabz.com/dl/81644

• محمداف، بلبل. (۱۳۷۰). *آذربایجان فولکلوریک ماهنی‌لاری* (حسین فضل‌الهی اولدوز، مترجم، جلد ۱ و ۲). انتشارات مهران.

• مرادی، ساسان؛ متین، مهرداد؛ فیاض، ریما؛ و دهباشی‌شریف، مزین. (۱۳۹۷). گونه‌شناسی خانه‌های سنتی حیاط‌دار تبریز بر اساس معیارهای کالبدی مؤثر بر عملکرد اقلیمی (حیاط مرکزی). *مدیریت شهری*، ۱۷(۵۱)، ۸۷-۱۰۵.

• مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۵). *نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن*. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

• معماریان، غلامحسین. (۱۳۹۱). *معماری ایرانی نیارش*. نغمه نواندیش.

• هیئت، جواد. (۱۳۶۵). *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*. نشر نو.

• Barati, N., Nikpeyma, M., & Alizadeh Mollayosuf, S. (2021). The space of language (Language as a determining factor in the definition and perception of space). *Urban Planning Knowledge, 5*(1), 1-22. http://doi.org/10.22124/upk.2021.17647.1567

• Balilan Asl, L. (2014). The study of spatial structure of Tabriz city in the Qajar era, based on the historical maps. *Journal of Iranian Islamic Period History, 5*(8), 33-55.

• Barati, N. (2008). An introduction to the theory of the role of local language in the reading and perceiving space and human environment: Case study of Persian language. *Bagh-e Nazar, 5*(10), 3-16.

• Barati, N. (2015). Semiotic-cultural Definition of "Place" (Case Study: Persian Language). *Journal of Art and Civilization of the Orient, 3*(8), 3-10.

• Belali Oskui, A., & Nazari, S. (2020). Desirable values of housing design from the perspective of Islamic thought (a step towards explaining the Iranian Islamic model of housing). *Iranian Pattern of Progress, 8*(1), 299-345. https://doi.org/20.1001.1.23225645.1399.8.1.12.2

• Davies, W. K. D., & Herbert, D. T. (1993). *Communities within cities: An urban social geography*. London: Belhaven Press. Faramarz Gharamaleki, A. (2013). *Methodology of religious studies*. Razavi University of Islamic Sciences Publication

• Firuzabadi, M. (1410). *Al-Qamus Al-Muhit*. [Al-Muhit Dictionary]. Arab Heritage Revival House

• Fischer, G. (1991). *Architektur und Sprache: Grundlagen des architektonischen Ausdruckssystems*. [Architecture and Language: Foundations of the Architectural System of Expression]. Shaker Verlag. [In German]

• Frank, R. M. (2015). A future agenda for research on language and culture. In F. Sharifian (Ed.), *The Routledge handbook of language and culture* (pp. 493–512). London: Routledge.

• Gobineau, A. (1999). *Trois ans en Asie: de 1855 à 1858* (A. Houshang Mahdavi, Trans.). [Three years in Asia: from 1855 to 1858]. Qatreh. (Original work published 1923)

• Hadi, I. (2007). *Dil Deniz Luğatnamei Camei Etimolojik Etimolojik Sözlüğü*. [The Sea of Languages: An Etymological Dictionary of Turkish]. Akhtar.

• Hasani, K., & Nourouzborazjani, V. (2018). A Specification of a New Pattern of Shape Grammar in Architecture of Today's houses; Case study: Qajar houses in Tabriz and Tehran. *Bagh-e Nazar, 15*(63), 29-40. https://doi.org/10.22034/bagh.2018.67365

• Kashgari, M. (2004). *Dīwān Lughāt al-Turk* (H. Mohammadzadeh Sediq, Trans.). [Compendium of the Turkic Dialects]. Akhtar. (Original work published 1074)

• Khamenehzadeh, H. (2017). An Introduction to the Concept of Privacy and How it is Realized in the House Life-World1 Comparative Study in Pre-modern and Modern Iranian Houses. *Bagh-e Nazar, 14*(49), 33-44.

• Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.

• Lakawa, A. R. (2015). The relationship between language and architecture: A case study of Betawi cultural village at Setu Babakan, South Jakarta, Indonesia. International Journal of *Humanities and Social Science, 5*(8), 84–92. https://oasisip.org.uk/Files/Posts/Portal1/language%20and%20architecture(1).pdf

• Leuckert, S. (2022). [Review of the book Cultural Linguistics and World Englishes. English World-Wide by S. Sadeghpour & F. Sharifian]. *Journal of Varieties of English, 43*(3). https://doi.org/10.1075/eww.22002.leu

• Memarian, G. H., Hashemi Toghr Oljerdi, S. M., & Kamalipour,

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.5]

• Sharifian, F. (2017). *Cultural linguistics: Cultural conceptualisations and language*. John Benjamins Publishing. https://doi.org/10.1075/clscc.8
• Sheil, M. L. W. (1989). *Glimpses of life and manners in Persia* (H. Aboutorabian, Trans.). Nou Publication. (Original work published 1856)
• Strauss, C., & Quinn, N. (1997). *A cognitive theory of cultural meaning*. Cambridge University Press.
• https://doi.org/10.1017/CBO9781139167000
• Tavşan, C., & Akbarzadeh, N. (2018). The effect of language patterns on architectural forms (From the perspective of semiotics on Zaha Hadid's works). *Cogent Social Sciences, 4*(1). https://doi.org/10.1080/23311886.2018.1507085
• T.D.K sözlükleri. (n.d.). *Azerbaycan Türkçesi*. Retrieved from https://sozluk.gov.tr
• Ter-Minasova, S.G. (2000). *Language and Intercultural Communication*. SLOVO, Moscow, 624 p.
• Valizadeh Oghani, M. (2019). An Analysis of the Manifestation of Ethical & Legal Ideas in Architectural Design of Iranian Traditional Houses. *Urban Management, 17*(53), 27-44.
• Varmaghani, H., & Soltanzade, H. (2018). The Role of Gender and Livelihood Culture in Forming House (Comparing the Qajar's Houses of Gilan and Bushehr). *Armanshahr Architecture & Urban Development, 11*(23), 123-134.
• Waithe, M. (2006). *William Morris's Utopia of Strangers: Victorian Medievalism and the Ideal of Hospitality* (NED-New edition). Boydell & Brewer. http://www.jstor.org/stable/10.7722/j.ctt1f89sjx
• Weber, M. (1922). *Economy and Society*. University of California Press, Berkeley. https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=1807996
• Wilber, N. D. (1969). *Persian gardens and garden pavilions* (M. Dokhtesaba, Trans.). Book translation and publishing company. (Original work published 1962)
• Yazdanfar A, Hoseini B, Zaroodi M. (2013). Public spaces and social interactions enhancement (Case study: Kosar residential complex and Ekbatan residential complex-phase 2). *International Journal of Urban and Rural Management, 11*(32), 7-22.
H. (2010). The Impact of Religious Culture on Organization of Houses. *Journal of Iranian Cultural Research, 3*(2), 1-25. https://doi.org/10.7508/ijcr.2010.10.001
• Mohamad Hoseini, P., Javan Foruzandeh, A., Jahani Dolatabad, E., & Heidari, A. A. (2021). Analysis of the role of cultural choices in shaping the structure of vernacular houses (Case study: Ardabil houses in late Qajar and Pahlavi first). *Journal of Researches in Islamic Architecture. 8*(4), 61-84.
• Naqibi, S. A. Q., & Zamani, Z. (2011). The part of Loyalty in Family relying and its development strategies with the reference to the Quranic verses (Ayat) and Hadiths (Riwayat). *Women's Strategic Studies, 13*(52), 7-53. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20082827.1390.13.52.2.3
• Orsolle, E. (2003). *Le Caucase et la Perse* (A. A. Saeidi, Trans.). [The Caucasus and Persia]. Institute of Humanities and Cultural Studies. (Original work published 1885)
• Palmer, G. B. (1996). *Toward a theory of cultural linguistics.* University of Texas Press. https://books.google.com/books/about/Toward_a_Theory_of_Cultural_Linguistics.html?id=8dWFA2xtklYC
• Pour Mehdi Ghayem Maghami, H. (2017). Rethinking Architecture Language in Relation to Existence Language. *Architecture in hot and dry climate, 5*(5), 83-100. https://doi.org/10.29252/smb.5.5.83
• Rahravi, S., Valibeig, N., Dehghan, N., & Masoud, M. (2019). Analysis of the Formal Features of Chaharsofe Houses and its Influence on the Formal Structure of Introverted Houses in the City of Isfahan. *Bagh-e Nazar, 16*(72), 5-20. https://doi.org/10.22034/bagh.2019.87455
• Rapoport, A. (2003). *Culture, Architecture and Design*. London: Locke Science Publishing.
• Sharifian, F. (2011). *Cultural conceptualisations and language: Theoretical framework and applications*. John Benjamins Publishing. https://doi.org/10.1075/clscc.1
• Sharifian, F. (2013). Cultural Conceptualisations in Learning English as an L2: Examples from Persian-speaking Learners. *Iranian Journal of Language Teaching Research, 1*(1), 90-116. https://ijltr.urmia.ac.ir/article_20455.html

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
میرزامحمدی، پریوش؛ هاشم‌پور، پریسا؛ و رهبر، بهزاد. (۱۴۰۴). ارتباط زبان و معماری در بستر فرهنگ (نمونه موردی زبان ترکی و معماری خانه‌های سنتی تبریز). *مکتب احیاء*، ۳(۸)، ۴۰-۵۵.

DOI: https://doi.org/10.22034/3.8.5
URL: https://jors-sj.com/article-94-1-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.5]